

رویکرد جدید قانونگذاری فرانسوی به مسؤولیت کیفری صغار بزه کار

تألیف ژاکلین کاستند

ترجمه: رضا فرج اللهی مستشار دیوان عالی کشور

چکیده:

«قانونگذار فرانسه در قانون نهم سپتامبر ۲۰۰۲ قواعد مربوط به حقوق جزای صغار را با صراحت اما با اندکی سختگیری و شدت عمل مورد تجدید نظر قرار داد. تا پاسخ جدیدی به ماجراجویی و خشونت طلبی بزهکاری جوانان داده باشد. قانونگذار امروز مسؤولیت کیفری صغار را به رسمیت شناخته ولی به لحاظ موقعیت سنی، مسؤولیت آنان را تقلیل داده است. این رویکرد ضروری گاهی با شدت عمل بیشتری در قلمرو ضمانت اجراها همراه است. در زمینه آئین دادرسی از بین تدابیر تربیتی و مجازات هاهم اکنون ضمانت اجراهای تربیتی فقط درباره صغار ده ساله قابل اجرا است. مواردی که پلیس می‌تواند طفل بزهکار را تحت نظر قرار دهد افزایش یافته است، کنترل قضائی فعال و واکنشی و عدم رعایت تعهدات و اقداماتی که ممکن است منجر به حبس صغار زیر سیزده سال شود که از مراکز تربیتی فرار می‌کند به تازگی بوجود آمده، محاکمه در دادگاه محلی نزدیک که باعث تسریع در روند دادرسی می‌شود، قضات داوطلب و در دسترس که تمایل به رسیدگی به پرونده های صغار بزهکار را دارند، با وجود این جنبه های مثبت قانون ۹ سپتامبر مشابهت زیادی در آئین دادرسی صغار با آئین دادرسی بزرگسالان دارد. این روند آسیب های جدی به اصول اساسی قانون ۲ فوریه ۱۹۴۵ در مورد اطفال بزهکار وارد می‌کند»

قانونگذار همچنان علاقه خود را به حقوق جزا حفظ کرده است. آهنگ تصویب روزافزون قوانین جزائی و تعدد مقررات جزائی با اهداف اجتماعی، اقتصادی و غیره مؤید این امر است. هنوز شش سال از تغییر قانون مصوب دوم فوریه ۱۹۴۵ نگذشته که این دوره فترت شش ساله را تصویب قانون شماره ۲۰۰۲-۱۱۳۸ مصوب نهم دسامبر ۲۰۰۲ درباره هدایت و برنامه ریزی عدالت که یک گام مهم است، پر کرد و آنرا در سه محور، محور مربوط به اصلاح مقررات حقوق جزای صغار، زمینه دیگر ایجاد عدالت در دسترس همگان (دادگاههای محلی) و بالاخره آئین دادرسی کیفری و کمک به بزه دیدگان استوار ساخت.

قانون ۹ سپتامبر ۲۰۰۲ واجد یک حرکت محتوایی ملی و در عین حال از نظر شکلی منحصر به فرد و حامل پیام مردم بود. همزمان با فعالیت های انتخاباتی برای انتخاب ریاست جمهوری و وعده هایی که مورد تأکید قرار می‌گرفت، و بیش از هر چیز تکیه بر عدم امنیت حاکم بر کشور بود، حکومت به طور شفاف محورهای فعالیت و اهدافی را که باید به آن دست یابد که عبارت بود از سرعت و قاطعیت که بیت الغزل امنیت و عدالت بود، نظم عمومی باید بیشترین دغدغه فکری حاکمان برای پاسخگویی به تعرضاتی که به افراد تحت حاکمیت می‌شود، باشد و یکی از موضوعاتی که موجب نگرانی همه بود بازگشت بزهکاری جوانان بود.

در همان زمان، کمیسیون تحقیق در مورد راه حل مجلس درباره قانون ۱۲ فوریه ۲۰۰۲ در تاریخ ۲۶ ژوئیه گزارشی تقدیم مجلس کرد که دارای یک عنوان گویا (جمهوری در جستجوی احترام) بود. علی‌رغم بعضی از دیدگاه هایی که به کیفر شدید تمایل داشت، گزارش سنا دیدی انتقادانه داشت و در مورد شرایط زندانی کردن صغار و آنچه که در عمل اجرا شده بود واقع‌گرا بود که در عبارت زیر منعکس است سیاست عدالت کیفری صغار در فرانسه فاقد ملایمت و انعطاف پذیری است، بلکه سرگردان و متزلزل است.

طرح قانون مربوط به عدالت صغار به سرعت تهیه و توسط وزیر دادگستری شورای وزیران ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۲ برای راهنمایی و جهت دهی و برنامه ریزی برای عدالت تقدیم گردید که اولین گام آشتی فرانسویان با دستگاه عدالتشان

بود. خلأ در همه جا وجود دارد ولی در بعضی عرصه ها ضرورت ایجاد می کند که سریع واکنش دهیم، زیرا بزهکاری صغار یکی از موارد مهم مورد مناقشه در جامعه امروز فرانسوی است. در ظاهر امر موضوع جوان و نونهال است، طبقات جدید خطرناک مجرمین همین نونهالان هستند که به مراتب از بزرگسالان خطر آنان بیشتر است. بهمین خاطر است که در سوم اوت ۲۰۰۲ به قید فوریت و در جوی کاملاً هیجانی مجلس به این قانون رأی داد، به موجب مقررات ماده ۴۵ (بند ۳) قانون اساسی که اجازه می دهد از تبادل و تعاطی مصوبات بین پارلمان و سنا صرف نظر شود.

شورای قانون اساسی از بررسی انطباق این قانون با قانون اساسی به لحاظ اثبات حسن نیت خود از این نظر و عدم ابراز هر گونه اظهار نظری در آنچه که به مقررات مربوط به حقوق کیفری صغار می شود - خودداری کرد. زیرا اوضاع و احوال قضیه به او این اجازه را می داد تا از یک اصل اساسی جدید که برای قوانین جمهوری فرانسه در خصوص عدالت کیفری صغار به رسمیت شناخته شده صرف نظر کند. آن اصل این است «ضرورتهای اساسی قانون اساسی اقتضا می کند که آئین دادرسی کیفری جدید با ضرورت تحقیق از مرتکبان جرائم و پیشگیری از تعدی مجرمین به نظم عمومی سازگاری داشته باشد» و همچنین با امنیت اشخاص و اموال که برای صیانت از حقوق دادرسی های اساسی ضروری هستند هماهنگ باشد.

نگرانی قانونگذار در مورد نظم عمومی باعث شد که سر شورای قانون اساسی شیره بمالد یا او را دور بزند. در نهایت ماهیت مباحث بر پرداختن به خصوصیات و اوصاف مرتکب پیشی گرفت. این نقطه نظر حداقل در قانونی که تمایل به سرکوب دارد، مورد پذیرش قانونگذار قرار نگرفته است. یکی از ایده ها که به صراحت در مورد قانون ۹ دسامبر ۲۰۰۰ سخن گفته است مربوط به وزیر دادگستری است به این عبارت «حکومت درصدد تکمیل مقررات کیفری فعلی است» «حکومت مصمم است خلأهای قانونی کیفری را پر کند» ابزاری که پلیس برای مبارزه با بزهکاری اطفال که پیوسته در حال دگرگونی است در اختیار دارد، کارایی چندانی ندارد. در گذشته ما شاهد عبور از بزهکاری پرخاشگر به یک بزهکاری انزواطلب و گوشه گیر بوده ایم. امروز با یک بزهکاری بیانگر و پیام دار مواجهیم، بخصوص اعمالی که با خرابکاری توأم است و کم کم برای همگان پذیرش آن تحمل ناپذیر می شود. در واقع صورت مسأله عوض شده، دیگر مسأله این نیست که چرا باید مجازات کرد؟ بلکه سؤال اینست چگونه باید مجازات کرد؟ در مواجهه با بزهکاری اطفال که خصوصیات بزهکاری آنها پاسخ و واکنش قوی از طرف قدرت عمومی را می طلبد. همچنانکه در ضمیمه این قانون به این مطلب اشاره شده است. گاهی ضرورت تطبیق تصویب نامه ۱۹۴۵ با خصوصیات این بزهکاری جدید با حفظ احترام به اصول راهنما و در تخصصی کردن قضات و تقدم روند تربیتی، بذهن خطور می کند». بعضی از اینکه شخصی کردن ضمانت اجرا مورد غفلت قرار گرفته، تأسف می خورند و امیدوارند که این غفلت، فراموشی آشکار و بدبهی نباشد. برعکس این امر این قانون تغییر اساسی در متن ماده مربوط به اطفال ایجاد نکرده است.

اصلاحات اساسی نشانه دید جدیدی نسبت به حقوق جزای اطفال است که موجب اصلاحات مهمی در حقوق جزای ماهوی و تغییرات اساسی در حقوق جزای شکلی شده است.

۱- اصلاحات شاخص حقوق جزای ماهوی:

اولین مطلبی که وزیر دادگستری هنگام تقدیم طرح راهبردی و مرجع و برنامه ریزی عدالت مربوط به حقوق کیفری صغار مطرح کرد «تأکید روشن و شفاف بر اصل مسؤولیت کیفری صغار بزهکار بود»

قانون نهم دسامبر ۲۰۰۲ تغییرات جزئی در تصویب نامه فوریه ۱۹۴۵ مربوط به اطفال بزهکار و همچنین ماده ۸-۱۲۲ قانون مجازات عمومی بوجود آورد. این اصلاحات موقعیت قابل قبولی را در مورد «تبیین این مسؤولیت توام با شدت عمل نسبت به نتایج آن» را آشکار می سازد. به نظر ما، اگر قانونگذار مسؤولیت کیفری صغار را مجدداً به رسمیت شناخته (الف) و آنرا با معیارهای کلاسیک مسؤولیت دوباره مرتبط ساخته (ب)، در عین حال ضمانت اجراها را نیز تشدید کرده است و اهلیت کیفری اطفال مورد تجدید نظر قرار گرفته، یعنی اندیشه ای جرم شناختی که ممکن است موضوع را دچار سردرگمی و ابهام کند.

الف- ساماندهی مجدد مسؤولیت کیفری صغار

ماده ۱۱ قانون ۹ دسامبر ۲۰۰۲ مربوط به بازنویسی ماده ۸-۱۲۲ قانون جزا، حاکی از یک تحول قانونی است که به طور گسترده از دکترین حقوقی که در آینده به آن خواهیم پرداخت تأثیر پذیرفته است. نظریه جزمی عدم مسؤولیت کیفری صغار که سالیان درازی رایج بود، بر این ملاحظات متکی بود که طفل را نباید به مجازات محکوم کرد و غالب نویسندگان طرفدار این نظریه بودند.^۱ در نهایت ماهیت مباحث بر پرداختن به خصوصیات سنی مرتکبان پیشی گرفته است. بعضی بر این اعتقاد بودند که کودکان سیزده ساله را نمی توان به مجازات محکوم کرد و بر اساس یک برداشت سطحی از مواد ۱ و ۲ تصویب نامه دوم فوریه ۱۹۴۵ از نظر کیفری فاقد مسؤولیت محسوب می شدند و افکار عمومی نیز چنین برداشت سطحی از مسأله داشت.

نادیده گرفتن بررسی قوه تمیز طفل به یک دیدگاه عینی مربوط نمی شود، زیرا اهلیت انتساب، خود مستلزم تقصیر است و تقصیر را به ذهن متبادر می کند. فقط طفل صغیر یا صغر می تواند سبب عدم مسؤولیت کیفری یا عدم قابلیت استناد فعل به وی باشد. (طفل در قانون فرانسه امروز تا سن ۱۸ سالگی صغیر محسوب می شود.) عنوان یک ماده برای احراز قدرت شعور و اراده کافی نیست. همین قدر که صغیر دارای قدرت بازدارندگی و تمیز عدم ارتکاب جرم باشد، همانند یک فرد بزرگسال می تواند مسؤول تلقی شود.

خوشبختانه آنچه تفاوت کرده، آثار عمل صغیر از لحاظ حقوق جزای ماهوی است (ضمانت اجرا) و از لحاظ حقوق جزای شکلی آئین رسیدگی و محاکمه در مرجع اختصاصی است. صغیری که به سن شانزده سال نرسیده به مجازات محکوم نمی شود و الزاماً کودکی بمعنی داشتن سن کمتر از ۱۶ سال است، ولی چنانچه در حین ارتکاب بیش از ۱۶ سال داشته باشد، در چنین حالتی می تواند موضوع اجرای تدابیر قرار گیرد، تدابیری که حداقل به صغار بیش از ۱۳ سال اختصاص دارد. مؤلفان حقوقی اصل مسؤولیت کیفری اطفال را مورد تأیید قرار داده اند، بخصوص مسؤولیت تقلیل یافته را، دیدگاهی که اجازه می دهد فرضیه «کودک نمائی مسؤولیت کیفری» را کنار گذارند. شناسائی مسؤولیت کیفری صغار موجب می شود که مسؤولیت کیفری آنان تبیین شود. فرآیندی که در آینده این موضوع تحول ایجاد خواهد کرد، به این معنی که مسؤولیت کیفری صغار یک ایده عملی در حقوق جزای صغار خواهد بود. چنین منطقی اقتضا می کند که تعریف جدیدی از مسؤولیت کیفری صغار ارائه شود. این کاری است که قانونگذار در ۹ دسامبر ۲۰۰۲ انجام داده، هر چند علل و جهاتی که آنرا اقتضاء می کرده با خط مشی ترسیم شده مطابقت نمی کند.

^۱ - پراول- ژان حقوق جزای عمومی، کوشاژ ۲۰۰۲، ۱۴۰۰ چاپ- ص ۴۱۱ و استافنی- ج لواسور- ج، بلوک. ب، حقوق جزای عمومی، چاپ دلواز سال ۲۰۰۲، ص ۲۷۳ .

ماده ۸-۱۲۲ قانون جزا با چند نکته شاخص بازنویسی و تقویت شده است، اولین شاخص کودک پنداری (Infantilisant) در این میان تفکیک بین مجازات و اقدامات تأمینی به دست فراموشی سپرده شده بود که یکی از نمونه هایی که در مورد اطفال، اعمال می شود تدبیر یا اقدام تربیتی بود که در حقوق موضوعه ما، نمونه کامل اقدامات تأمینی است.^۲

واقعیت اینست که نویسندگان و تنظیم کنندگان تصویب نامه دوم فوریه ۱۹۴۵ مسأله قوه تمییز را در نظر نگرفته بودند، ولی شعبه کیفری دیوان عالی کشور در دادنامه مشهور به لایوب که در ۱۳ دسامبر ۱۹۴۶ صادر شد این امر را لحاظ کرده است، آن گونه که در دادنامه تصریح شده «مرتکب هر فعل مجرمانه ای باید با آگاهی و هشیاری و اراده آن را انجام دهد» بنابراین در قابلیت انتساب (یا مسؤولیت اخلاقی) عمل به مرتکب مشکلی وجود نداشت «یعنی امکان اینکه عمل ضد اجتماعی را به حساب کسی که آن را انجام داده است بگذاریم»^۳ تصویب قانون مجازات جدید در ۱۹۹۲ موقعیتی برای تمرکز قوانین مربوط به صغار را در یک ماده فراهم آورد (ماده ۸-۱۲۲) که تحت عنوان «علل عدم مسؤولیت و تقلیل مسؤولیت» گنجانده شده و به «قانون خاص» تصویب نامه ۲ فوریه ۱۹۴۵ درباره اطفال بزهکار ارجاع داده بود. ماده ۸-۱۲۲ بر خلاف قانون قدیم (مواد ۶۶ و ۶۷) رجوع به تقصیر را از نظر پنهان نکرده بود. قانونگذار در این ماده رویه قضائی مشهور به لایوب را که اطفال را در ارتباط با جرائم ارتكابی مسؤول شناخته بود، لحاظ کرده است.

نکته دیگر مربوطه به بررسی قوه تمیز است، که سالیان دراز مورد غفلت واقع شده به بوته فراموشی سپرده شده بود. در واقع این امر را نمی توان یک تحول و دگرگونی بحساب آورد زیرا در حقوق موضوعه ما قبلاً سابقه داشته است. موضعی که قانونگذار اتخاذ کرده هر چند واقع بینانه نیست ولی قابل احترام است. بهر تقدیر این امر نظرات پیشنهادی در مورد مطالعات مذکور در ماده الف ۴۰/۳ قرارداد بین المللی حقوق کودک را که مورد درخواست دولتهای عضو بود، تأمین نمی کند «تعیین حداقل سن مسؤولیت که کودکان زیر آن سن، در صورت تخلف از قانون جزا، فاقد مسؤولیت کیفری محسوب می شوند».

مسأله آستانه سن که فقط مربوط به کشور فرانسه نبوده، بلکه در تمام اروپا مطرح است، لازم بود که به عنوان پیش طرح اصلاح قانون صغار و آئین دادرسی کیفری ۲۷ ژوئن ۱۹۹۰ پیشنهاد شود. در ماده ۲ پیش بینی شده بود «اطفال ده ساله موضوع پیگرد کیفری قرار نمی گیرند» ولی جو حاکم بر زمان این معنی را نپذیرفت. احتمال طرح چنین مسائلی در مجلس، هنگامیکه نغمه جوان گرایی (جوانی زودرس) بزهکاران جوان را تعدادی از مردان سیاسی ساز می کردند خالی از اشکال و زحمت نبود.

قابل توجه است که لازمه بررسی بزهکاری صغیر، احراز قوه تمییز اوست، مراجع قضائی برای اینکه جرم را به وی قابل استناد بدانند باید قوه تمیز وی مستدلاً برای آنها محرز شود، آنگاه حکم به بزهکاری وی صادر نمایند. عبارت «صغاری که مرتکب جرایم کیفری شناخته می شوند» به جای عبارت «جنایت و جنحه و خلافهایی که صغار مرتکب آنها شناخته می شوند» این تغییر هیچ اثری در محتوا و معنای و قلمرو این عبارت ایجاد نکرده است.

همان گونه که در مورد افراد بزرگسال، اعلام بزهکاری قبل از تعیین و اجرای ضمانت اجرا، ضروری است فقط جمع بین تقصیر و قابلیت انتساب است که به مسؤولیت منجر می شود. وصف آمرانه وجود تقصیر یا عنصر معنوی جرم،

۲ - دامام - م. ل، حقوق جزای عمومی چاپ ۱۹۹۹ انتشارات دانشگاه، چاپ دوم ص ۵۴۷ شماره ۳۸۷.

۳ - د - اتونف - قابلیت انتساب، مجرمیت و عدم مسؤولیت در حقوق جزا. مجله آرشیو سیاست جنائی، ۲۰۰۰ ص ۷۴ شماره ۲۲.

یک تضمین است. اگر چه حقوق کیفری صغار باید موارد نقص حقوق جزای عمومی را بیان کند، یعنی برای احراز عنصر معنوی جرم، نقش قواعد عمومی حقوق جزا که سوء نیت عام است، لازم است، ولی این وضوح نباید آثار زیانباری برای طفل و خانواده اش ببار بیاورد، ضمانت اجرایی که اساساً نامعین و نامطمئن باشد. قانونگذار ۲۰۰۲ در بند اول ماده ۸-۱۲۲ قانون جزا اصل مسؤولیت کیفری صغار را پذیرفته است، نوآوری خاصی که از هر حیث در خور توجه است اینست که صغاری که مرتکب جرمی می‌شوند، همین قدر که شایستگی داشته باشد که قلمرو اعمالشان را بتوان مورد ارزیابی داد، از نظر کیفری مسؤول شناخته می‌شوند. متن ماده ۸-۱۲۲ واضح و روشن است و جایی برای تمسک به اماره ساده عدم مسؤولیت کیفری باقی نمی‌ماند، یا دست کم تمسک به یک اماره اجتناب ناپذیر است.

این اماره به نظر ما در قانون جدید سهم و نقش عمده‌ای به عهده دارد و تا آنجا قابل اهمیت است که ابهاماتی موجود مباحث تند فنی را به دنبال داشته و نتیجه‌ی مثبتی برای صغار در بر داشته است.

در بند ۲ ماده ۸-۱۲۲ به تلاش قانونگذار در بیان تخفیف مسؤولیت کیفری صغار اشاره خواهیم کرد. صغر باز هم از اسباب و علل قانونی تقلیل مجازات است که در ماده ۲۰۰۲ و مواد بعدی تصویب نامه ۱۹۴۵ که به طور کامل و جامع صراحتاً در متن یک ماده قانون مجازات عمومی که به اطفال اختصاص یافته مورد اشاره قرار گرفته است.

بعضی از مؤلفان در مجموع اصلاحات به عمل آمده را قبول ندارند زیرا در قالب یک ایده عملی مورد تصویب، قرار گرفته است. اصلاحاتی که در حقوق جزای ماهوی صغار ایجاد شده نشانه‌هایی از منطقه سرکوب را که ویژگی قوانین کیفری است در بردارد عبور از قلمرو قضائی و ورود به قلمرو جرم شناسی در فکر و اندیشه مقنن آشکارا دیده می‌شود. که زرادخانه‌ای از ضمانت‌اجراهای شداد و غلاظ را به قضات ارائه می‌دهد.

ب- اهلیت کیفری صغار و بررسی مجدد آن

برای تحرک بخشیدن به عرضه اسباب سرکوب مؤثرتر مجرمان صغیر به قضات و به ویژه رفتارهای بزهکاران جوان، قانونگذار دو مفهوم را با هم اشتباه کرده است، یکی مسؤولیت کیفری صغار و دیگری اهلیت کیفری، یعنی قابلیت بزهکار برای استفاده بهتر از ضمانت اجرا.

علی‌رغم سه اصطلاح قابلیت انتساب، تقصیر و مسؤولیت که سه مفهوم حقوقی هستند، اصطلاح اهلیت کیفری مفهومی جرم شناختی است که معطوف به آینده است. اگر قابلیت انتساب به قاضی این امکان را می‌دهد که در صورت اقتضا ضمانت اجرا را مورد بررسی قرار دهد، اهلیت کیفری او را رهنمون می‌سازد که نوع ضمانت اجرا را انتخاب کند. موضع قانونگذار در قانون ۲۰۰۲ روشن است، ضمانت اجرا باید از چنان قاطعیتی برخوردار باشد که صغیر جرأت ارتکاب عملی غیرقانونی را بخود ندهد.

لحن تحولات دولتی و مذاکرات پارلمانی در عبارت (تند، کوتاه و شدید) ملحوظ است، سه مؤلفه در محورهای جدیدی در قانون جدید بچشم می‌خورد. رویکرد به مجازات کردن تقویت شده، بخصوص در مورد جوان ترها، مفروض اینست که مجازاتهای قاطع برای کودکان مفید تر است.

از میان نوآوری‌ها قانون نهم سپتامبر ۲۰۰۲ ضمانت‌اجراهای تربیتی کرد بیشتری دارند، از دیگر ضمانت‌اجراها متمایزند که از نظر اصطلاح شناختی این فکر را به ذهن تداعی می‌کند که این ضمانت‌اجراها در مورد اطفال ده ساله نیز قابل اجرا هستند. بعضی بر این باورند که تصویب نامه دوم فوریه ۱۹۴۵ که جوهره آن در ماده ۸-۱۲۲ قانون ۱۹۹۲ منعکس است، مجازاتهای تربیتی را بر ضمانت‌اجراهای سرکوب گر مقدم داشته است.

فقط صغار بالاتر از سیزده سال را می‌توان به مجازات محکوم کرد «آن م در صورتی ه اوضاع و احوال و شخصیت بزهکار آن را اقتضا کند»، بجاست که از خود بپرسیم آیا اهلیت کیفری صغار وسیله برای سوء استفاده قضات نخواهد شد. اختیار قاضی فقط محدود به انتخاب «تدابیر حمایتی، مساعدتی، مراقبتی» و همچنین تربیتی برای اطفال کمتر از سیزده سال خواهد بود. برای صغار بیش از سیزده سال تدابیر تربیتی و مجازات، با تقدم اولی بر دومی، مورد عمل قرار خواهد گرفت. قانونگذار در این ساختار تغییراتی ایجاد کرد و نوع سومی را که حد وسط بین مجازات و تدبیر تربیتی و مجازات است، تأسیس کرده که قضات در صورتیکه اوضاع و احوال و شخصیت صغیر اقتضا کند، آن را تعیین می‌کنند و منوط به نظر و تشخیص آنان نیست، و آن مربوط به صغار ده ساله است. لحن قانون آنجا اندکی قاطع است.

این نوع پاسخ یا واکنش به بزهکاران جوان و صغار بزهکار که جاذب و دلنشین جلوه می‌کند، دست کم این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که سیاهه ضمانت اجراهای تربیتی که در ماده ۲-۱۵ جدید تصویب نامه ۱۹۴۵ مندرج است کدامند؟ به نظر می‌رسد شش مورد را بتوان احصاء کرد. ابتدا ضبط اشیاء بکار رفته در ارتکاب جرم یا ناشی شده از جرم، تدبیری که قبلاً مورد عمل بوده است. تدابیر دیگر که معمولاً در تعلیق مراقبتی مورد استفاده قرار می‌گیرند، عبارتند از ممنوعیت از حضور در محل‌های معین به استثنای محلی که صغیر عادتاً در آنجا سکونت داشته است «رعایت جانب احتیاط در این مورد مفید است». ممنوعیت از معاشرت با بزه دیدگان جرائمی که دادگاه معین می‌کند، ممنوعیت از معاشرت با شرکاء و معاونان جرم ارتكابی، مدت زمان این تدابیر نباید از یک سال تجاوز کند، زیرا طولانی بودن آنها، میزان موفقیت تدابیری را که با هم جمع می‌شوند، کاهش می‌دهد و از جهاتی کنترل آنها را با مشکل مواجه می‌سازد. امید می‌رود، قضات اطفال از این تدابیر به صورت متعادل استفاده کنند و زیاده روی نکنند. چشم‌انداز تأثیر این تدابیر آموزشی چندان روشن نیست. علی‌القاعده حقوق باید واجد معیارهای مسؤول شناختن افراد باشد و قبل از اینکه ممنوعیت‌ها را به سادگی و با اجبار و الزام غنا ببخشد و تبلیغ کند، حامل ارزش‌ها و معیارها نیز باشد. الزام به فراگیری و کارآموزی در یک مؤسسه ملی به مدت یک‌ماه تا به صغیر بفهماند که این الزام نتیجه حکم یک قانون است.

بعضی بی‌میل نیستند که طبق فرمان شورای دولتی، طرق اعمال کارآموزی را رعب‌آور و ترسناک معرفی کنند. آیا در این فهرست مساعدت و جبران خسارت مذکور در ماده ۱-۱۲ که می‌توان گفت، تدبیری تربیتی در سطح بالاست و به طور کامل موجب شکوفا شدن احساس مسؤولیت در صغار می‌شود، گنجانده شده است؟ وانگهی آیا خطر القاء شبهه بر اثر آمیختن انواع نتایج خطرناک وجود ندارد؟ موجب کمال تأسف است که قانونگذار تلاش‌های مؤثر سال ۱۹۹۳ را بر باد داده است.

شورای قانون اساسی در این مورد چنین اظهار نظر کرده است: که به «اعتقاد شورا این ضمانت اجراها همگی دارای غایت تربیتی هستند» که طبعاً الزامات خانوادگی و آموزشی ذی‌نفع را مدنظر قرار می‌دهند». شورا تصریح کرده است که چندان هم غیرضروری نبوده که اعتماد قضات اطفال را تحصیل کنیم. این توجیه به دو دلیل قابل قبول نیست. اول اینکه آیا قانونگذار از طریق این نوع تدبیر جدید افقی به سوی یک ضمانت اجرای جدید که مشابه مجازات است گشوده ولی نام آن را تدبیر تربیتی گذاشته است؟ دیگر اینکه منحصر کردن تدبیر تربیتی به صغار زیر سیزده سال در فلسفه تصویب نامه ۲ فوریه ۱۹۴۵ خلل عمده‌ای ایجاد می‌کند، به علاوه قسمت اخیر ماده ۱-۱۵ در مورد صغیری که مفاد ضمانت اجرای تربیتی را رعایت نکنند، به کار گماردن وی در یکی از مؤسسات مذکور در ماده ۱۵ را پیش‌بینی کرده است، یعنی در واقع یک تدبیر تربیتی جدید مورد حکم واقع می‌شود.

به هر تقدیر این نوع بکار گماردن صغیر روش بدیع و ابتکاری قانع کننده ای نیست زیرا کنترل قضائی را با شکل و قیافه دیگری در مورد اطفال زیر ۱۳ سال به اجراء در می آورد. گسترش تدبیر تربیتی پیشرفته یا ضمانت اجرای تربیتی - که قانون آن را مقرر داشته، اینجا موقعیت اجراء نمی یابد. منطق ریاضی در آنچه که به اصلاح مجرم جوان مربوط است در مذاکرات میانجی گرانه بر واقعیت عملی پیشی می گیرد. سوگمندان مجازات کیفری به کمک و تدبیر تربیتی پیشی می گیرد. اهلیت کیفری صغیر، مجدداً مورد توجه قرار گرفته و توسعه یافته است هر چند جوان بالغ هدف شاخص مقنن از نظر اهلیت کیفری بوده است، بزرگسالان در این پویائی کیفری به بوته فراموشی سپرده شده اند. اطفالی که بیش از شانزده سال سن دارند، ممکن است به مجازات کار عام المنفعه محکوم شوند، در صورتیکه نمای ساختمان ها یا وسائط نقلیه شخصی یا عمومی را خط بکشند و موجب خسارت شوند، جرمی که معمولاً صغار مرتکب آن می شوند. همچنین بعضی از رفتارهایی که در محیط های آموزشی انجام می شود و اسباب نگرانی شده است، مورد مجازات و تنبیه قرار می گیرد، قانونگذار کیفیات تشدید جرم توهین موضوع ماده ۵-۴۳۳ قانون مجازات عمومی را به وسیله ماده ۴۵ قانون که در عنوان چهارم و به طور مشخص تر در بخش ناظر به «مقررات مربوط به بعضی از جرائم و علیه قوای عمومی» مندرج است، مقرر داشته است. این ماده ناظر به اشخاص بزرگسال یا صغاری است که مرتکب توهین به شخصی که در حال اشتغال به یک خدمت عمومی است می شوند. در صورتی که اعمال ارتكابی در محیط اداری یا در مؤسسات آموزشی یا تربیتی به وقوع بپیوندد. توهین به معلم یا مربی مستلزم شش ماه حبس است. این مجازات در مورد صغار به نصف تقلیل می یابد اما بیش از این میزان بالا نمی رود. جمهوری در کشوری که طرفدار و خواستار حرمت و احترام است، باید از کارکنان خود حمایت کند.

ولی نوسازی حقوق کیفری ماهوی کافی نیست وقتی که همچنان تمایل به سرکوب وجود داشته باشد، تأثیر عمل پلیس و دستگاه قضائی تا حدودی به ابزار و عواملی که قواعد آئین دادرسی کیفری به عنوان نمایندگان قدرت عمومی، به آنان اعطاء کرده است بستگی دارد.

اگر در گفتمان حفظ نظم عمومی، تضمین آزادی های فردی حرف اول را می زند و اولین پیشنهادات، همچنان که قانون نهم سپتامبر ۲۰۰۲ آن را مورد تأکید قرار داده است، تقویت دادرسی، یعنی حقوق جزای شکلی است این، موضوعی است که مورد عنایت قانونگذار قرار گرفته است.

۲- تغییرات اساسی در حقوق جزایی شکلی

منطق قانونگذار بر محور حقوق جزای ماهوی که می خواهد خود را با تحولات قواعد اساسی دادرسی و حقوق شکلی، هماهنگ سازد، استوار شده است.

بدین معنی که این تحولات اساسی به حقوق جزای شکلی صغار، ارتباط پیدا می کند. این مفروضات (عدم کفایت دستگاه فعلی) را قانونگذار در مراحل مختلف فرآیند کیفری به منظور تسهیل مقدمات رسیدگی به پرونده کیفری به عنوان یک راه حل، تصحیح کرده است، الف توام با شدت عمل در دادرسی در مرحله صدور حکم ب ایجاد تغییرات نسبی مشخص در فلسفه تصویب نامه ۲ فوریه ۱۹۴۵.

الف: افزایش ابرازها در زمینه رسیدگی به پرونده ها:

یکی از موضوع های عمده قانون جدید توجه خاص به امکاناتی است که قوای عمومی عهده دار رسیدگی به پرونده های کیفری، باید از آنها برخوردار باشند، یعنی پلیس قضایی و دادگستری، به منظور مبارزه با بزهکار نوجوانان که گاهی به عنوان جوانی زود رس (Rajeunissement) هویت خود را آشکار می کند، اعمال خشونت بیشتر در طرق

بیان، و توجه بیشتر و مراقبت زیادتر از تعدادی از صغار، این موضوع بارزترین قسمت سخنان وزیر دادگستری هنگام تقدیم لایحه قانونی بود (قانون ارشاد) «مدیریت لازم اعمال شده و زمان امروز دیگر کاربردی ندارد.»

قانون نهم دسامبر ۲۰۰۲ قبل از هر چیز چارچوب قضائی مراقبت از صغار ده تا سیزده ساله را که طبق قانون اول فوریه ۱۹۹۴ جایگزین ماده ۱-۴ تصویب نامه دوم فوریه ۱۹۴۵ شده، کاملاً دستخوش تغییر کرده است. عبارت «شاخص مهم و هماهنگ» جایگزین «شاخص های مهم یا هماهنگ» برای توجیه تحت نظر قرار دادن صغار، شده است. این دو وصف را نمیتوان با هم جمع کرد بلکه یکی بجای دیگری قابل استفاده است.

در مورد نظام نگهداری طفل این مسئله باید دقیقاً روشن شود که مجازات قانونی عمل چقدر است، زیرا مجازات باید برای تحت نظر گرفتن طفل ملاک عمل قرار گیرد، آستانه سن از ۶ سال به ۵ سال کاهش یافته است، (به عنوان مثال در مورد سرقت یک کیفیت تشدید کننده برای اعمال تحت نظر گرفتن طفل کفایت می کند) در این مورد نگهداری طفل از ده تا ۱۲ ساعت خواهد بود، در صورت لزوم مدت زمان آن، ممکن است تا ۲۴ ساعت که برابر با مدت تحت نظر قرار گرفتن بزرگسالان است، افزایش یابد.

نویسندگان نشست شورای قانون اساسی این تغییرات را مورد انتقاد قرار دادند ولی منجر به سانسور و رد این قسمت آخر نشد، بدلیل اینکه متن جدید «حاوی تغییراتی بود که قبلاً دستگاه تشخیص و کنترل قانونگذاری آنها را مورد ارزیابی قرار داده بود.» ارزیابی شورای قانون اساسی به نظر ما در این مورد با انعطاف همراه بود تا اندازه ای این انعطاف با تضمینی نسبت به قانون ۲۰ ژانویه ۱۹۹۴ اتخاذ شده بود در ارتباط بود. شورا نگهداری اطفال ده تا سیزده ساله را پذیرفته بود زیرا که قبول چنین امری به شدت و وخامت جرم ارتكابی بستگی داشت حداکثر مدت نگهداری و تحت نظر ده ساعت پیش بینی شده بود، احتمالاً تجدید آن یک واقعیت است. شورا نقطه نظر اساسی را متذکر شده بود. قانون نگهداری و تحت نظر گرفتن طفل را تابع هماهنگی قبلی و کنترل قضائی قاضی ویژه حمایت از اطفال دانسته است. قاضی نقش مراقب و محافظ را بازی میکند. نکته دیگری که یادآوری آن به طور آشکار ضروری است مربوط به کنترل قضائی است که نتایج آن بازبینی و تصحیح شده است.

می دانیم که طبق ماده ۸ بند ۳ تصویب ماه فوریه ۱۹۴۵ قاضی اطفال می تواند حکم به تدبیر کنترل قضائی صادر کند و همچنین بازپرس طبق ماده ی ۹ در صورتی که به نظر او سلب آزادی صغیر در طول انجام تحقیقات مقدماتی لازم باشد می تواند آزادی طفل را محدود کند. اما عدم رعایت الزامات کنترل قضائی لزوماً منجر به بازداشت صغیری که کمتر از ۱۶ سال دارد که اتفاقاً مرتکب جرم جنحه ای شده، نمیشود. زیرا طبق قانون ۳۰ دسامبر ۱۹۸۷ امکان بازداشت اطفال ۱۶ ساله را در امور جنحه ای تجویز نشده است. بند ۱ ماده ۱۱ تصویب نامه ی ۱۹۴۵ مقدم بر ماده ی ۲-۱۴۱ قانون آئین دادرسی کیفری است، قانون خاصی که قانون عام را تخصیص داده است. به منظور رفع این مانع مقنن به مراکز تربیتی توجهش را معطوف داشته است.

نوآوری غیرمستقیم در قانون جدید

مراکز تربیتی بسته که در ماده ی ۳۳ تصویب نامه ی ۲ فوریه ی ۱۹۴۵ پیش بینی شده اند آمادگی پذیرش صغاری را دارند که به منظور کنترل قضائی یا تعلیق مراقبتی به آنان تحویل می شود، صغاری را که موضوع تدابیر مراقبتی و کنترل قرار می گیرند می توان تحت برنامه های تربیتی و آموزشی که کاملاً با وضعیت شخصی آنها تطبیق داده شده قرار داد. همچنین است ماده ی ۲-۱۰ جدید مربوط به صغار ۱۳ تا ۱۸ ساله، اما در رابطه با صغار زیر شانزده ساله است که دامنه ی تأثیر آشکارتر می شود. در امور جنحه ای صغار زیر ۱۶ ساله را نمی توان تحت مراقبت قضائی قرار داد مگر اینکه مجازات پیش بینی شده قانونی پنج سال تمام یا بیشتر از آن باشد و به شرطی که طفل

صغیر تاکنون موضوع یک تدبیر تربیتی قرار نگرفته یا محکومیت پیدا نکرده باشد حکم کشار و قابل تفسیر موسع است. یعنی به یک ضمانت اجرای تربیتی محکوم نشده باشد. تنها محدودیت ممکن نگهداری در یک مرکز تربیتی بسته است. تصمیم به کنترل قضائی طفل اتخاذ نمی‌شود مگر اینکه او در یک جلسه ی دادرسی در دادگاه اطفال یا در دیوان جنائی با حضور قضات اطفال یا بازپرس یا قاضی متصدی آزادی و بازداشت (یعنی نماینده ی دادسرای عمومی) صغیر و وکیل وی و در صورت اقتضاء نماینده ی اداره ای که باید از او مراقبت کند محاکمه و این تدبیر مورد حکم واقع شود. این تضمینها نمی‌تواند قابل قبول باشند، به خصوص به ضرورت علت کنترل قضائی که برای اطفال بیش از ۱۶ ساله اعمال می‌گردند. بر عکس خواهیم دید نتایج احتمالی عدم رعایت الزام به کنترل قضائی را که به نگهداری در یک مرکز بسته موکول شده است، در نتیجه صغیری که از این مرکز فرار کند در یک مرکز و محل بسته نگهداری خواهد شد، با وجود نگهداری در این مرکز با احتیاط می‌توان گفت او را می‌توان به موجب ماده ۱۱ سند ۳ تصویب نامه ی ۱۹۴۵ که در این زمینه اصلاح شده بازداشت موقت کرد. ماده ی ۲-۱۱ جدید مقرر می‌دارد که حداکثر مدت بازداشت پانزده روز خواهد بود که تا یکماه قابل تمدید است.

صغیری که برای ارتکاب جرمی که مجازات آن ده سال است می‌توان او را تا دو ماه تحت قرار بازداشت نگهداری کرد، قانونگذار به راحتی بازداشت موقت را برای اطفال کمتر از ۱۶ سال به صورت غیرمستقیم پذیرفته است. در مورد پانزده ساله ها علی‌رغم این عقبگرد که شورای قانون اساسی با اغماض از آن گذشته است، آن را به تعویق انداخته است در حالیکه این شورا به شرایط دادرسی حساسیت نشان داده، مثلاً مقررات مربوط به کنترل قضائی صغار زیر ۱۵ سال که از هیچ یک از تضمین های که ارزش اساسی دارد بهره ای نبرده است. تنها انتظار از کاربرد معتدل کنترل قضائی از ناحیه ی قاضی این است که نگهداری طفل در یک مرکز تربیتی بسته، پیش بینی شده از ماده ی ۳۳ برآورده سازد، برنامه ی تربیتی در واقع یک مانع یا سنگر دفاعی به منظور جلوگیری از فرار طفل ایجاد می‌کند به علاوه نمی‌توان او را زندانی کرد مگر در مراکزی که تفکیک کامل آنان از بزرگ سالان را تضمین کند، همچنانکه حضور در زندان تربیتی تحت شرایطی که مصوبه ی شورای دولتی مقرر داشته امکان پذیر است. آن هم در صورتی که بازداشت موقت توأم با تدابیر تربیتی یا آزادی تحت مراقبت موضوع بند ۵ این ماده باشد. مگر اینکه فقدان این تدابیر قابل توجیه باشد. باید دانست که قانون جدید از اختیارات اعمال پاسخ های تربیتی کاملاً طفره نرفته است. از این نظر موجب خوشوقتی است. امامکن است طفل با واکنش های آزادی مراقبتی زیان بار مواجه شود که امکان اعمال برنامه ی تربیتی موثر را در صورتی که ابزارهای لازم اعمال آن در اختیار باشد فراهم می‌سازد. کارایی - ضمانت اجرا که باید در یک مرکز آموزشی بسته تحت کنترل قضائی اجرا شود. کارایی - به عنوان ضمانت اجرا که باید در چارچوب اقدام کنترل قضائی انجام شود. ماهیت کارایی را دگرگون می‌سازد. استفاده از این نوع کارایی به عنوان تدبیر قضائی درجه ی اعتماد قاضی به متهم را می‌رساند. زیرا این نوع اعتماد به متهمان است که به جنبه های مختلف اعمال قابل انتقاد بودن این قانون پاسخ خواهد داد. همان‌گونه که افلاطون گفته است: «قاضی خوب بدترین قوانین را قابل تحمل می‌سازد.» اعتماد ما به اطفال می‌تواند در سایر مراحل از جمله در مرحله ی رسیدگی در دادگاه نیز بروز و ظهور پیدا کند.

ب) شدت عمل در مرحله ی رسیدگی به پرونده در مرحله ی حکم

از نظر مقررات موجود در قانون ۹ دسامبر ۲۰۰۲ فرایند کیفری دارای دو خصیصه ی آمرانه، شدت و سرعت است. بعد از سالیانی چند، قانونگذار روند رو به پیشرفتی را تعقیب کرد که حاصل آن نزدیکی حقوق کیفری صغار به حقوق کیفری بزرگسالان است. یک توضیح مختصر و کوتاه مفهوم این تحول را بهتر می‌تواند برساند.

قانون ۸ فوریه ی ۱۹۹۵ آئین احضار متهم به دادگاه اطفال را تأسیس کرده است. احضاریه را دادستان عمومی صادر می‌کند. افسر قضائی آن را ابلاغ کرده به اجرا در می‌آورد. قانون مصوب ۱ ژوئیه ۱۹۹۵ مقرر داشته که این احضار ممکن است به پایان محاکمه موکول شود. در صورتیکه دلائل کافی برای ارتکاب جرم جنحه وجود داشته باشد و ماده ی ۵ تصویب نامه ی ۲ فوریه ی ۱۹۴۵ اصلاح شده است. (این آئین بدون اخطار افسر پلیس که به موجب ماده ی ۱-۹۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری برای بزرگسالان پیش بینی شده انجام نمی‌شود.)

همان‌گونه که به موجب ماده ۱-۹۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری برای بزرگسالان پیش بینی شده. با ارسال برگ احضاریه توسط افسر پلیس قضائی محقق می‌شود. دست کم تضمین مهمی را در بر دارد. جز در موردی که قاضی اطفال می‌تواند قضیه را تعقیب کند، نه دادگاه اطفال. در نتیجه ضمانت اجراء صادر شده چیزی جز تدبیر تربیتی نخواهد بود.

در مورد اعمال شدیدتر و جرائمی که در شرایط تکرار جرم ارتکاب یافته باشد. قانونگذار ۱ ژوئیه ۱۹۹۶، در ماده ی ۲-۸ حضور متهم در جلسه ی دادگاه را در یک مهلت نزدیک مقرر داشته که دادستان عمومی را مجاز دانسته ظرف مدتی (کمتر از یک ماه و متجاوز از سه ماه) از دادگاه اطفال یا شعبه مشاوره اطفال، تقاضای احضار متهم را نماید. و این امر در شرایطی صورت می‌گیرد که اقدامات لازم مربوط به بررسی شخصیت طفل به طور کامل انجام نشده باشد در این صورت قاضی اطفال می‌تواند تصمیم به تعویق جلسه ی دادرسی بگیرد.

این موضوع با آئین محاکمه ی متهم در مهلت نزدیک که به موجب ماده ی ۲-۱۴ تصویب نامه ی ۱۹۴۵ مقرر گردیده متفاوت است. البته روش محاکمه ی متهم در مهلت نزدیک همان شیوه ی احضار فوری متهم به دادگاه که در ماده ی ۳۹۵ آئین دادرسی پیش بینی شد نیست و برای صغار به موجب ماده ۶-۳۹۷ این قانون غیرممکن است ولی با آن شباهت دارد. این قانون تنبیه فوری را با حفظ نظم عمومی عینیت بخشیده است و با هم دمساز کرده است. اصولاً به دادستان عمومی اجازه می‌دهد در صورت ارتکاب اعمال مجرمانه توسط اطفال ۱۶ تا ۱۸ ساله، مستقیماً از دادگاه تقاضای تعقیب طفل ظرف مدت ۱۰ روز تا یک ماه بنماید. در رابطه با احضار متهم در یک مهلت نزدیک، ماده ی ۲-۸ به صورت ساده و با انشاء جدیدی در ماده ی ۲-۱۴ بازنویسی شده که چند نکته ی مهم را در خود دارد: مهلت کوتاه تر شده، طفل مستقیماً به مرجع صدور حکم معرفی می‌شود و قاضی اطفال روند دادرسی را اداره می‌کند. اختیاری که دادسرا داشت به قاضی اطفال محول شده است. در چنین شرایطی شخصی کردن مجازات در خلال یک روند سریع محترم شمرده می‌شود. همچنین ماده ی ۲-۱۴ تصریح می‌کند که شیوه ی محاکمه در مهلت زمان نزدیک نمی‌تواند انجام شود مگر اینکه انجام تحقیقات در مورد جرم ضروری نباشد و در صورت اقتضاء تحقیقات لازم در مورد شخصیت طفل کامل شده باشد. ولی در چنین حالتی حداقل یک ماه و حداکثر قبل از یکسال جلسه ی دادرسی تشکیل نمی‌شود. اما آیا در واقع مضمون این تحقیقات چه چیزی باید باشد؟ در مورد تصمیمات دیگر که در جلب موافقت شورای قانون اساسی سهم بسزایی داشته اند. کاملاً روشن است که حداقل مجازات لازم زندان سه سال در جرائم مشهود و پنج سال صرف نظر از خصوصیات شناخته شده حقوق کیفری اطفال پیش بینی شده است. اطفال در هر مرحله ای از دادرسی حق استفاده از معاضدت وکیل دعاوی را طبق ماده ی ۱-۴ دارند.

قاضی اطفال که بخشی از اختیارات خود را از دست داده بود اینک دوباره آنها را بدست آورده است، از آن جمله است بازداشت موقت طفل تا تشکیل جلسه ی دادگاه. این اختیار از ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰ به قاضی آزادی و بازداشت داده شده است.

جا دارد اضافه کنیم که دادرسی فوری درباره ی اطفال ۱۳ تا ۱۶ ساله اعمال می‌شود و هرگاه که در چارچوب یک آئین دادرسی فوری مجازات زندان مورد حکم قرار گیرد باید حداقل ۵ سال و حداکثر از ۷ سال تجاوز نکند. جلسه ی دادگاه باید ظرف مدت ۱۰ روز تا یکماه برگزار شود. از دادستان عمومی توقعی جز کنترل قضائی طفل نمی‌رود. اما ماده ۴، ۲-۱۴ این مقررات را به ماده ی ۳، ۱۲-۱۰ معطوف داشته است، این ماده پیش بینی کرده است که طفل در یک مرکز آموزشی بسته نگهداری شود و تصور می‌رود که اگر طفل فراری باشد (از خانه فرار کرده باشد) به صورت موقت بازداشت خواهد شد. جهت گیری آئین دادرسی در رسیدگی سریع است که خطر تشدید مجازات مورد حکم را به دنبال می‌آورد.

اگر امروز این دغدغه در مورد اطفالی که مرتکب جنحه می‌شوند وجود دارد نباید از اطفالی که مرتکب خلاف می‌شوند غفلت کرد. قانونگذار ماده ی ۲۱ تصویب نامه ی ۱۹۴۵ صلاحیت رسیدگی به خلاف‌های تا درجه ی چهار را که فهرست آنها را شورای دولتی اعلام خواهد کرد تکمیل کرده است. این مسأله به اصل تخصصی کردن مراجع اطفال لطمه ی شدید وارد می‌کند و آن را به شدت مختل می‌کند، زیرا همان‌گونه که شورای قانون اساسی تصریح کرده است قاضی محلی کاری در حد وظیفه ی دادگاه خلاف را انجام می‌دهد. در قبال اطفال و غالباً جوانان و برای پیش‌گیری از تکرار جرم نوجوانان رسیدگی به امور آنها باید در یک دادگاه تخصصی متمرکز شود. موقعیت اصلاح طفل اقتضاء می‌کند که توسعه ی پاسخ‌ها هم در شکل و هم در محتوا از هر حیث با وضعیت اطفال سازگار شود، چنین امری در واقع هیچ گاه امتیاز دهی تلقی نخواهد شد. شدت عمل در مرحله ی دادرسی به نهایت درجه ی شدت خود رسیده است، وقتی که مجازات قانونی عمل، هفت سال یا بیشتر است و طفل شانزده سال بیشتر دارد، محاکمه باید توسط قاضی دادگاه اطفال (ماده ی ۸) یا بازپرس ویژه اطفال انجام شود (ماده ی ۳۰-۹) قانون مذکور دارای انسجام کامل است اما (شرط آموزشی) تصویب نامه ی ۲ فوریه ی ۱۹۴۵ در حقیقت امروزه به خطر نیفتاده است.

قانونگذار ۹ سپتامبر ۲۰۰۲ والدین طفل را فراموش نکرده است، وسیله موثر و برتری که از جهاتی مورد تهدید قرار می‌گیرد: تهدید به پرداخت خسارت مدنی برای کسانی که به کمک معاش خانوادگی که به موجب ماده ی ۱-۱۰ برقرار شده تسلیم نمی‌شوند. تهدید به تعلیق یا تعویق کمک مالی خانوادگی در مورد طفلی که در مراکز آموزشی بسته نگهداری می‌شود که به موجب ماده ی ۲۴ مقرر شده است که شباهت زیادی به ماده ی ۴۰ بند ۳ دارد. آن‌گونه که در ماده ی ۱۷-۲۲۷ که نقض الزامات قانونی را جرم شناخته است، ضرورتاً چنین امری حتماً سلامتی، امنیت، اخلاق یا آموزش طفل صغیر را به مخاطره می‌اندازد، در حدی که کنار گذاشتن آن شک و تردید را می‌زداید. پیشگیری در قلمرو خانواده ابتدا از طریق بررسی کارکرد و نقش والدین انجام می‌شود. از این نظر باید متذکر شد که قانون اخیر شماره ی ۳۰۵-۲۰۰۲ مصوب ۴ مارس ۲۰۰۲ مربوط به اختیارات قیم مآبانه، تعریف جدیدی از اختیار قیم مآبانه ارائه داده است، که بر محور حفظ منافع طفل استوار است، در عین حال بر مسؤول شناخت والدین نیز تأکید کرده است: کمک آموزشی، که منابع معینی دارد، حقوق جزا و حقوق مدنی را به هم مربوط می‌سازد ولی از دامنه ی قلمرو اجرائی حقوق مدنی می‌کاهد. پیشگیری از بزهکاری زودرس باید با نگاه خوشبینانه به کمک آموزشی در محیط باز همراه باشد. قلمرو کیفری پاسخهای قضائی نباید بیش از اندازه ی تنگ نظرانه باشد. این معیار جدید سرکوبگر از رسیدگی به فرآیند کیفری اثر ناچیزی با ویژگیهای خاص خود، نه تنها بر متهم بلکه بر بزه دیده باقی می‌گذارد. بزه‌دیده خواهد پذیرفت که وارد فرایند دادرسی شود، خواه به عنوان شاکی خصوصی خواه به عنوان های دیگری. ماده ۱۴ تصویب نامه ۱۹۴۵ به او حق تقدم درجه یک داده است.

قبل از خاتمه ی این موضوع یادآور می‌شود که این متن قانونی با رئوس کلی عوامل اجرائی این مقررات ارتباط تنگاتنگ دارد. این مقررات در پنج سال آینده نزدیک به بیست هزار شغل که سه پنجم آنها خدمات حمایت قضائی از جوانان است ایجاد خواهد کرد، تا بهبود لازم را در اداره ی بزهکاری اطفال ببخشد، صلاحیت‌های مراکز آموزشی را افزایش و مراکز آموزشی بسته را گسترش خواهد داد، مؤسسات اداره زندانهای مستقل اطفال را به نحو چشمگیری ایجاد خواهد کرد. با وجود این نکات مثبت این قانون افکار و احساسات معتدل را اقناع نخواهد کرد. زیرا در گفتمان قانون ۹ دسامبر ۲۰۰۲ احساس ناگوار سرکوب محسوس است و قانونگذار نغمه ی ناخوشایند سرکوب را به تصور تأثیر طبیعی این قانون به جان دل شنیده در حالی که مسأله ی اساسی این قانون میزان کارایی آن است. قواعد حقوقی به خودی خود به جریان نمی‌افتند. مگر اینکه یک عامل انسانی آنها را اجرا کند. ممکن است همه منابع و قواعد حقوقی موجود و در دسترس باشند ولی مورد بهره برداری قرار نگیرند یعنی مجری شایسته و آگاه به قانون روح و طراوت و کارایی می‌بخشد. با تواضع در مقابل این نظریه باید گفت قانونگذار بار دیگر تقویت قواعد جزائی از این نوع را ترجیح داده است و فلسفه تصویب نامه ۲ فوریه ی ۱۹۴۵ را تضعیف کرده و از روشنی و صراحت آن کاسته است.